

• دریافت ۹۷/۱۰/۱۰

• تأیید ۹۸/۴/۱۰

آوا شناسی صوتی فواصل دعای عرفه

نصر الله شاملی*

سمیه خداوردی**

چکیده

اهمیت علم آوا شناسی در بررسی تغییرات معنایی جمله و آهنگ‌های نحوی کلام است و در همین راستا با تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها تحت عنوان «هماهنگی آوایی» به بررسی زیبایی شناسی صوت و معنا در کلام می پردازد و قدرت القایی معانی خاص را پیدا می کند. پژوهش پیش رو با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ما را به این دریافت رسانید که توازن و هماهنگی حاصل از تغییرات نحوی در فواصل مختلف دعا، از جمله: تقدیم و تأخیر، تقدیم متعلق بر مسند و... منجر به رابطه علی و معلولی گشته و حس وحدت و یگانگی موسیقایی کلام را تقویت نموده است. همچنین مناسبت فواصل در صنایع بلاغی دعا، نوعی تلازم علی و معلولی در کلام ایجاد کرده که بر حسب ترتیب الفاظ و معانی مرتب با آن، بر زبان امام (ع) جاری گشته است.

واژگان کلیدی: دعای عرفه، آوا شناسی، تناسب فواصل، پدیده‌های بلاغی فواصل.

*عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه اصفهان. Shameli3232@gmail.com

**دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه کاشان، (نویسنده مسئول).

khodaverdy.s@grad.kashanu.ac.ir

مقدمه

دعای عرفه متنی ادیبانه و مسجع است که با مضمون اعتراف به جایگاه خدا و اقرار به جایگاه انسان در هستی و نیز حمد و سپاس برای نعمت‌های فراوان خداوند بر انسان و کوشش برای جلب رحمت الهی و طلب آرامش و عافیت از وی و... از امام حسین (ع) نقل شده است (خانی، ۱۳۹۲: ۵۹). به نقل از کتب معتبر در سرزمین عرفات چنین گفته شده که: «امام در روز عرفه در سرزمین عرفات، به همراه دوستان و خویشان از خیمه‌گاه بیرون آمدند و با آرامش، ذکرگویان به صحرای عرفات روی کردند و اشک‌ریزان و تضرع کنان این دعا را بر مردم خواندند و مردمان با شنیدن صدای امام، به تدریج دعای خود را وا نهادند و به دعای ایشان گوش فرا دادند» (مجلسی، ج ۹۵). اهمیت دعای عرفه در نیایش امام (ع) با خداوند و رسیدن آن حضرت به مرز توحد و یگانگی با خداوند مشخص می‌شود.

چهارچوب نظری تحقیق

زبان، نظامی از پیوند صداها و ساختار اساسی آن است. اهمیت علم صدا شناسی، به کارکرد اصوات و میزان تأثیر گذاری آن در معنای لغوی زبان باز می‌گردد (مجاهد، ۲۰۰۵: ۴۸). برجستگی موسیقایی کلام با اختلاف مقاطع صوتی، قدرت ظهور پیدا می‌کند و با اختلاف مقاطع، آهنگ حروف از یکدیگر متمایز می‌شوند.

از آنجا که این مقاله بررسی آواشناسی در دعای عرفه را سرلوحه کار خود قرار داده است، آشنایی با برخی از اصطلاحات و تقسیم‌بندی علم مربوطه ضروری به نظر می‌رسد. بر همین اساس باید گفت که اصطلاح فونوتیک در پیرامون کاربرد آواها و نسبت تأثیر گذاری یا تأثیر پذیری آنها از مجاورت با

دیگر آواها را فونولوژی می‌نامند. برخی فونوتیک را صوت‌شناسی عمومی و فونولوژی را صوت‌شناسی کار بردی نامیدند (قدوری الحمد، ۲۰۰۲: ۲۴) که فونیم‌ها به صامت‌ها و صوامت‌ها تقسیم می‌شوند و در موقع لزوم، به توضیح آن خواهیم پرداخت.

در تعریف این علم باید گفت که علم آواشناسی، علم مطالعه و بررسی و توصیف اصوات گفتاری است که شیوه تولید اصوات و قواعد و ضوابط حاکم بر تولید آواها را مورد بررسی قرار می‌دهد (یاراحمدی، ۱۳۷۳: ۱۰) و شامل آواشناسی تولیدی، آواشناسی آگوستیک و آواشناسی شنیداری می‌شود. آواشناسی تولیدی به چگونگی تولید صداهای گفتار و چگونگی چینش طبقه بندی آن می‌پردازد. آواشناسی آگوستیک به مطالعه مشخصات آگوستیکی صداهای گفتار اقدام می‌کند و آواشناسی شنیداری به چگونگی دریافت و درک صداهای گفتاری می‌پردازد (ر. ک: خولی، ۱۹۹۸: ۱۱۲). مهم‌ترین کارکرد این علم، ایجاد ارتباط و انتقال آراء و افکار و فرهنگ است.

از جمله صاحب‌نظران پیشین در این علم، خلیل بن فراهیدی (متوفی ۱۷۰هـ ق) است. او، اولین کسی است که درباره آواهای زبان عربی و مخارج و صفات آنها سخن گفته و در کتاب «العین» که منسوب به اوست، مدخل‌های واژگانی، بر اساس طرح آوایی تنظیم شده‌اند (احمد: ۳۴).

پس از آن، سیبویه در بخش پایانی کتاب مشهورش «الکتاب»، آواشناسی کاملی از حروف زبان عربی آورده است که این توصیف با توجه به امکانات و ابزارهای موجود در آن زمان، بسیار کامل و نوآورانه بوده و نشان از نبوغ بالا و تلاش بی‌وقفه سیبویه دارد (انیس، ۱۳۸۴: ۹۶). این شیوه در کتب نحویان متداول شد و دانشمندانی همچون ابن جنی در کتاب «سر الصناعة الإعراب» و زمخشری در «المفصل» و ابن یعیش در «شرح المفصل

زمخشری» و ... به بحث پیرامون مخارج و صفات حروف پرداختند. اکنون پس از ذکر نام صاحب نظران این علم، بایسته است به ذکر تحقیقاتی که در زمینه دعای عرفه صورت گرفته، پردازیم.

در زمینه علم آواشناسی پژوهش‌های بسیاری در کشورهای عربی صورت گرفته که از آن جمله می‌توان به پایان نامه «دراسة تقويمية لمحتوى الأصوات اللغوية فى منهج اللغة العربية فى ضوء المعايير الواجب توافرها فيه» که در دانشگاه غزه فلسطین با اشراف و نظارت محمد شحاده به پایان رسیده است، اشاره نمود. این پایان نامه به طور مشروح به تعریف علم صدا شناسی لغوی و تقسیمات این علم و صفات و ویژگی‌های آن و ابدال و اعلال و ادغام‌هایی که در زمینه این علم صورت می‌گیرد، پرداخته است.

مقاله‌ای در زمینه ابدال لغوی تحت عنوان «الابدال بين الصوائت القصيرة فى ضوء علم الاصوات الوظيفى» توسط عمر بوتقار استاد دانشگاه الجزایر در مجله «الاثر» صورت پذیرفته است که در این مقاله به بررسی ابدال بین صوائت کوتاه در ضم و فتح و کسر و فتح در الفاظ مختلف سوره‌های قرآن پرداخته و اختلاف بین قرائات مختلف این الفاظ را منسوب به لهجه‌های عرب دانسته است. مقاله‌ای مشابه همین مورد در مجله «کلیه الاداب» توسط جاسم محمد تحت عنوان «الابدال و علاقته بعلم الاصوات» کار شده است که به طور مبسوط به رابطه بین ابدال و علم آواشناسی و اقسام ابدال پرداخته است.

پژوهش‌های دیگری در مورد زیبایی شناسی فواصل قرآنی تحت عنوان «جمالیه صوت الفاصله القرانیه و علاقتها بالمعنى» در مجله «کلیه التریبه للبنات» چاپ شده که به طور مختصر به هماهنگی بین اصوات و کلمات و انسجام بین مخارج و صفات آن و موارد منتسب به آن، همچون مد و ادغام و

حذف پرداخته است. البته در زمینه فواصل، کتب بسیاری نیز چاپ شده است، اما با توجه به لزوم اختصار کلام، بایسته است از آنان چشم پوشی شود. با تحقیق و بررسی، به این مهم دست یافتیم که در زمینه آواشناسی فواصل دعای عرفه پژوهشی صورت نگرفته است. همین امر سبب گشت تا مفاهیم و بافت نیایش دعای شریفه عرفه را با معیار و قاعده علم آواشناسی، فرا دید مخاطب قرار بدهیم.

این پژوهش بر آن است که به پرسش‌های زیر پاسخگو باشد:

- فواصل دعای عرفه، بیشتر به چه صوامتی ختم شده‌اند و چه تأثیری بر متن دعا داشته‌اند؟

- همگونی و تناسب معنایی و لفظی فواصل مختلف دعا، در بردارنده چه بار معنایی برای مخاطب است؟

- هماهنگی صوتی در قالب صنایع بلاغی موجود در متن، چه تأثیر درونی در مخاطب می‌گذارد و او را به چه معارف و براهینی راهنمایی می‌کند؟

مقاله حاضر با بهره‌گیری از مطالعات پیشین، در پی آن است که به توضیح فواصل و انواع فواصل پردازد و پس از آن، با توجه به طولانی بودن دعای عرفه به ذکر نمونه‌ای از انواع فواصل در این دعا اقدام کند و سپس پدیده‌های بلاغی همچون: تقدیم و تأخیر و حذف و... که موجب تقویت موسیقایی کلام گشته را مورد نقد و بررسی قرار داده و در نهایت به ذکر فواصل ساختاری دعای عرفه همچون: تمکین، تصدیر، توشیح و ایغال پردازد و بار معنایی اصوات را با همنشینی الفاظ آن مورد نقد قرار دهد.

۱- فواصل

فواصل به کلماتی اطلاق می‌شود که دارای حروف پایانی متمائل یا متقارب

بوده و نحوه تلفظشان نزدیک به هم است. ظاهراً سیبویه (د ۱۸۰ ق) اولین بار اصطلاح فاصله برای پایان آیات به کار برده است. اما ابوالحسن رمانی معتزلی (د ۳۸۴ ق) نخستین کسی است که آن را در کتاب «النکت فی اعجاز القرآن» مورد بررسی قرار داد و به عنوان یکی از عوامل بلاغت به تعریف و تعیین حد و حدود آن و تفاوتش با سجع پرداخت. در این زمینه دانشمندان دیگری همچون: باقلانی، جرجانی، زرکشی و سیوطی و غیره به تعریف فواصل و ابراز نظریاتی در این زمینه پرداخته‌اند که در این مقاله با توجه به اختصار کلام، مجالی برای بحث و گفتگو در این زمینه را نداریم.

در مورد تقسیم بندی فواصل از نظر صوتی باید گفت که فواصل، به پنج نوع تقسیم می‌شوند: ۱- فاصله متوازی ۲- فاصله متمائل ۳- فاصله متوازن ۴- فاصله متقارب ۵- فاصلظ منفرده (همان: ۵۹). ما با انتخاب قسمت‌هایی از فواصل دعای عرفه در چهار چوب تقسیمات مذکور، به تبیین و توضیح این فواصل پرداختیم.

۱-۱- فاصله متوازی

فواصلی که در روی، ردیف و مقاطع صوتی هماهنگ باشد را متوازی می‌گویند (سیوطی، ۹۱۱: ۱۱۴) که با توجه به طولانی بودن این دعا، به ذکر چند نمونه از بندهای این دعا اکتفا می‌کنیم:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ * وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ * وَلَا كَصْنَعِهِ صُنْعٌ صَانِعٍ * وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ * جَازِي كُلِّ صَانِعٍ * وَرَائِشُ كُلِّ قَانِعٍ * وَرَاحِمٌ كُلِّ ضَارِعٍ»^۱

تمامی این فاصله‌ها از دو مقطع طویل تشکیل شده‌اند. در فواصل «دافع، مانع، صانع، الواسع، ضارع» همگی دارای مقاطع طویل مفتوح در (دا)،

(ما)، (صا)، (وا)، (صا)، (را)، (جا)، (سا)، (دا) و مقاطع طویل مغلق در (فع)، (نع)، (سع)، (رع)، (فع)، (مع)، (طع) می‌باشند. حرف عین چهارده مرتبه در فواصل بندهای بالا تکرار گشته است و از خصوصیت معنایی این صامت، آن است که از حروف مجهور و از سخت‌ترین الفاظ در زبان عربی به شمار می‌رود و میزان نفوذ این حرف در برخورد با اصوات به کار گرفته شده، در کلمات ظاهر می‌شود و با بیان متفاوت، معنای آن، نیز تغییر می‌کند (عباس، ۱۹۹۸: ۵۶).

همنشینی این صوت با ترکیب و ساختار این بخش از دعا، قابل توجه است؛ به عنوان نمونه، حرف روی نون با صامت عین در فواصل «مانع، صانع، قانع»، چهار مرتبه تکرار گشته که پس از حروف میم و صاد و قاف به این صوت منتقل شده است. با توجه به اینکه از ویژگی‌های صوت نون، آن است که از جمله حرف‌های غنه می‌باشد و بر صمیمیت و انسانیت فرمانبرداری خاضعانه دلالت دارد، همنشینی این دو صامت در فواصل آغازین این دعا دال بر صلابت و استحکام گوینده کلام دارد.

در اینجا امام (ع)، با عنوان ساختن اصوات فوق و مکرر نمودن آن، بر مصادیق صفات کمال الهی همچون: علم، قدرت، اراده، خالقیت، بخشندگی و رحمانیت تأکید می‌ورزند و تمامی آنها را به ذات مقدس خداوند اختصاص می‌دهند. چرا که سالک راه حق، پس از رسیدن به فنای فعلی - که به قدر معرفت برای او قابل حصول است - به مشاهده صفات ذات الهی می‌پردازد و با متجلی ساختن صفات خداوند، انسان‌ها را به پرستش ذات یگانه حق رهنمون می‌سازد و ذات خداوند را عامل تحقق نعمت، بر جمیع خلایق ذکر می‌کند.

همگونی و تناسب معنایی و لفظی فواصل (دافع، مانع، صانع، واسع، قانع، ضارع) در خور توجه است. چرا که همگونی واژه‌های (دافع، مانع

و...) دو نکته را به شنونده القاء می‌کند؛ یکی از این موارد، وزنی است که هر شش واژه دارند که بر وزن «فاعل» آمده‌اند و معنای صفت مشببه را در خود دارند و دیگری ختم این واژه‌ها به حرف «عین» است که ویژگی این حرف، در سطرهای بالا ذکر شد و در بیان معانی فواصل فوق، باید گفت که خدای تبارک و تعالی پیوسته در ربوبیت عالم، همه این صفات را دارد؛ یعنی مثلاً او پیوسته صانع است؛ بدین معنا که ربوبیت خلقت و صنعت او هماهنگ با ربوبیت و بخشندگی بسیار و صناعت و دفع‌کننده هر قدرتی است و هیچ قدرتی توان رد کردن حکم پروردگار را ندارد.

انسان سالک که در مرحله فنا قرار گرفته، صفات اقدس احدی را در فعل او مشاهده می‌کند و فعل خداوند که با علم و قدرت و اراده توأم است، در او ایجاد حکمت می‌کند و علم و حکمت، دوری از عیب و تنزه از حد و حصرهایی است که در میان بندگان شایع است، اما در قادر مقتدر معنا ندارد و در فواصل فوق، ذات اقدس احدی، با این گفتار عارفانه، شهود خاصی پیدا می‌کند و هر موجودی دارای حکمتی است و هر عطایی از جانب خداوند، مطابق استعداد آن موجود و هر صنعتی از جانب او، آنچنان دور از نقص و عیب است که قابل تصور نیست و بخشش او بی پایان است و هر آن کس که دارای تدبیر و ابتکار و ابداعی است، خدای متعال آن را ستوده و از نظر دور نمی‌دارد و کار قناعتگر را به اصلاح کشانده و کار مستمند در مانده را به رحمت و فیض خود می‌پوشاند.

در اینجا امام (ع) با توصیف صفات و ویژگی‌های خاص الهی، رابطه بندگی و خضوع و ذلت مخلوقات و فقر و مسکنت مخلوق را در برابر خالق هستی به اثبات می‌رسانند. نکته مورد توجه، همنشینی لفظ (جواد) در بند چهارم - که بر وزن فعال بیان شده و صفت کثرت و مبالغه را در خود دارد - با

صفت الواسع است که بخشندگی مطلق خداوند را به انسان یادآوری می‌کند؛ زیرا وجود واجب الوجود به وصف تقید وجود ندارد. مطلق در مقام ذات، عاری از جمیع مقیدات است.

در پایان این بخش در بندهای: «وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ*اللطيفُ الْخَبِيرُ*وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲ فواصل (بَصِيرٌ، خَبِيرٌ، قَدِيرٌ) بر وزن فعیل آمده و از مقطع قصیر و طویل مفتوح و قصیر مغلق تشکیل شده‌اند که مقاطع قصیر آن، از (ب)، (خ)، (ق) و مقاطع طویل مفتوح از (صی)، (بی)، (دیر) تشکیل شده و حرف ردیفشان، صوت (راء) می‌باشد که معنای استمرار را در بندهای قبل دنبال می‌کند؛ «زیرا که خاصیت صوتی این حرف، دلالت بر تکرار یک پدیده است؛ همچنانکه در حالت تلفظ آن، کناره‌های زبان به لثه، پی در پی سریع برخورد می‌کند و با تولید صدایی خاص، حرکت پشت سر هم و سریع، واقعه لرزیدن را به خوبی مجسم می‌کند» (بشر، ۲۰۰۷: ۳۰۱).

با توجه به سیاق بندهای بالا، در می‌یابیم که با تکرار فواصل «بصیر، خبیر، قدیر» و «لطیف» که در مجاورت این فواصل قرار گرفته، سالک واصل با رسیدن به مقام فنای ذاتی و شناخت معارف و صفات الهی، خداوند را شنونده و بیننده و آگاه به هر گونه سخن آشکارا و نهانی می‌داند و حاکمیت تسلط او را بر همه موجودات به طور متواصل بیان می‌کند. در حقیقت امام (ع) با آوردن تمامی براهین فوق، بندگان را به رسیدن به مقام یقین و شهود الهی هدایت می‌کنند و با تکرار مضامین فواصل مکرر، همگان را به تقدیس و تسبیح خدای تعالی رهنمون می‌سازند.

در بخش چهارم دعا در عبارت:

«وَتُعْنِي الْفَقِيرَ*وَتَجْبُرُ الْكَسِيرَ*وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ*وَتُعِينُ الْكَبِيرَ*وَلَيْسَ

دُونَكَ ظَهِيْرٌ* وَ لَا فَوْقَكَ قَدِيْرٌ* وَ أَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ* يَا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الْاَسِيْرِ* يَا
رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيْرِ* يَا عِضْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيْرِ* يَا مَنْ لَا شَرِيْكَ لَهٗ، وَ لَا
وَزِيْرٌ* صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ»^۳

فواصل «الفقير، الكسير، الصغير، الكبير، ظهير، قدیر، الكبير، الاسير، الصغير» بر وزن فعيل آمده اند و به حرف روی (یر) منتهی شده اند و از مقاطع قصير مفتوح+ مقاطع طويل مفتوح+ قصير مغلق تشکیل شده اند. از آنجا که همگی مقاطع طويل مفتوح را در خود دارند، بر کشش و گستردگی دلالت دارند. همانطور که در بند قبل ذکر شد، صوت راء بر استمرار و پیوستگی دلالت دارد. در اینجا امام (ع) بین اعراض و حوادث که از آن، به نام تهیدستی، شکستگی اعضاء، خردسالی، سالخوردگی یاد می شود، پیوند منطقی و انسجام واژگانی برقرار می کنند. زیرا که خدای متعال در مقام ربوبیتش و در مقام ظهور و تجلی فعلش، فقیر نادار و شکستگی استخوان را با غنای ذاتیش جبران می کند و بر افراد خردسال ترحم نموده و سالخوردگان را اعانت فرموده و خود را مدد رسان آنان معرفی نموده است که هیچ قدرتی، برتر از قدرت او نیست و در صفات ربوی نیز در سر حد کمال است.

۱-۲- فواصل متمائل

نوع دوم فواصل که فواصل متمائل نامگذاری شده اند، فواصلی هستند که در مقاطع صوتی متفاوت و در حرف روی فاصله ها یکسانند (سیوطی، ۹۱۱: ۱۱۸). این نوع فواصل در بندهای زیر قابل ذکر هستند:

«أَوْجِبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ* بِأَنْ أَلْهَمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ* وَ رَوَّعْتَنِي بِعَجَائِبِ حِكْمَتِكَ* وَ أَيَقَطَّتَنِي* لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ* وَ أَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ* وَ نَبَّهْتَنِي لِشُكْرِكَ وَ ذِكْرِكَ* وَ أَوْجِبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَ عِبَادَتَكَ* وَ فَهَّمْتَنِي مَا

جَاءَتْ بِهِ رُسُلُكَ * وَ يَسْرَتْ لِي تَقْبُلَ مَرْضَاتِكَ * وَ مَنَّتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ *
بِعَوْنِكَ وَ لُطْفِكَ * ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ خَيْرِ الثَّرَى»^۴

فاصله «حجتک» با فواصل همجوار «معرفتک، حکمتک، طاعتک، عبادتک، مرضاتک» به حروف روی یکسان (تک) ختم شده‌اند که در این بخش، حرف (کاف) ۲۹ بار تکرار شده است که بر خصیصه کثرت و تراکم دلالت می‌کند (عباس، ۱۹۹۸: ۵۷). فواصل معرفت و حکمت و طاعت و عبادت و رضای به حق، به صورت متناسب و در بعد معنایی واحد و مرتبط با یکدیگر هستند. زیرا در بردارنده محبت سالک واصل به خداوند است. امام (ع) با شناخت و آگاهی بر حکمت و کسب معارف و دستیابی به شهود حق، شخص را در توحید کامل کرده و او را به سلاح معرفت (شناخت جزئی) و حکمت (شناخت عملی) مجهز نموده تا عبادت و طاعت به مرز رضای الهی برسد و سالک واصل در سایه لطف و عنایت حق، همه مقدمات لازم برای دستیابی به کمال را فراهم نماید.

در بحث عرفانی نکات فراوانی مطرح است. مقاله حاضر درصدد بیان آواشناسی متن دعای عرفه است، نه شرح و بسط عبارات. لکن باید گفت الهام معرفت از جانب خدا به انسان به نحو تجلی است و این حجت کامله‌ای است که ما آن را عین برهان شهود و عرفانی می‌نامیم. اولین مرحله شهود عرفانی، سلسله الهاماتی است که از عقل فعال نشأت می‌گیرد و در قلب عارف می‌نشیند؛ آنگاه معرفت حاصل می‌شود. معرفت، لازمه اش حکمت است؛ یعنی ابتدا قلب عارف از نور حق و الهامات او متأثر شده، سپس قلب، نفس ناطقه را تحت تأثیر قرار داده و دو قوه عقل نظری و عقل عملی را بارور می‌کند؛ به طوریکه تقویت آن دو موجب ظهور حکمت خواهد شد و اثر حکمت در عبادت و طاعت و ذکر و شکر خود نمایی می‌کند و این بدان

معناست که کمال رشد عارف و هدایت او در طریق رضای حق است.

در همین بخش نیز امام حسین (ع) در دنباله سخنانشان می‌فرمایند:

«لَمْ يَمْنَعَكَ * جَهْلِي وَ جُزْأَتِي عَلَيْكَ * أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ * وَ
وَفَقَّتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ * فَإِنْ دَعَوْتُكَ أَجَبْتَنِي * وَ إِنْ سَأَلْتُكَ أَعْطَيْتَنِي * وَ
إِنْ أَطَعْتُكَ شَكَرْتَنِي * وَ إِنْ شَكَرْتُكَ زِدْتَنِي * كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لَانْعُمِكَ عَلَيَّ * وَ
إِحْسَانِكَ إِلَيَّ * فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ * مِنْ مُبَدِيٍّ مُعِيدٍ * حَمِيدٍ مَجِيدٍ *
تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ * وَ عَظُمَتْ الْأَوْكُ».^۵

فواصل «لم يمنعك، عليك، إليك، لديك» همگی به روی «کاف» ختم شده‌اند. دو صوت کاف انفجاری مهموس و لام مجهور با هم همنشین گشته‌اند و هر کدام از این دو در مجاورت هم، از شدت و نرمی خاص هم تأثیر گرفته‌اند. زمانی که عارف در شهود است و بین عابد و معبود و داعی و مدعو فاصله‌ای نمی‌بیند، با ناز و غمزه محبت آمیز و عشق از سر ناز با خداوند دلالت می‌کند و دلالت، همان ناز کردنی است که عاشق با معشوق دارد و این با «کاف خطاب» و «لام» مهموس و بدون صدا تناسب معنایی دارد؛ به عبارت دیگر امام حسین (ع) عاشقی است که با صدایی آرام، ناز، غمزه و نجوا، خود را به محبوب و عشق خود القاء می‌کند و چنان سخن می‌گوید که گویا هیچ حجابی میان آنها نیست و خواسته دل را بر زبان می‌آورد.

پس از بررسی بندهای بعد، برهان صدیقین^۶ که به اقامه برهان بر وجود خداوند دلالت دارد را در فواصل این دعا مشاهده نمودیم که این ادراک در کاملترین مرتبه خود، به بی نیازی از واسطه جویی به غیر و بسندگی به حقیقت وجود تکیه دارد (کرمی، ۱۳۸۷: ۱۲) آنجا که امام (ع) می‌فرماید:

«إِلَهِي تَرَدَدِي فِي الْأَثَارِ * يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ * فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ *
تُوصِلُنِي إِلَيْكَ * كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ * بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ * مُتَقَرَّرُ إِلَيْكَ *

أَيُّكُونُ لِعَبِيرِكَ مِنَ الظُّهُورِ * مَا لَيْسَ لَكَ * حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ * مَتَى
 غَبَّتْ حَتَّى * تَخْتَجَّ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ * وَ مَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ *
 هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ»،^۷ صامت (کاف) ۶ بار و صامت (راء) ۴ بار تکرار شده
 است. خاصیت صوتی (راء) که در حالت تلفظ آن، کناره‌های زبان به لثه پی
 در پی و سریع برخورد می‌کند و با تولید صدایی خاص، حرکت پشت سر هم
 و سریع را به خوبی مجسم می‌کند که در اینجا تکرار صوت مذکور، استمرار و
 رجوع چینی سلسله علل جهان هستی را به وجود واحد و یگانه حضرت
 حق، برای ما به اثبات می‌رساند.

عالی‌ترین بخش از دعای عرفه مربوط در همین عبارات «کیف یستدل
 علیک» است که ناز و دلالت امام (ع) خود را در حضور و شهود حق بیان
 می‌کند و او را بدون حجاب، شهود می‌کند. در اینجا، امام (ع) به عالی‌ترین
 درجه شهود عرفانی رسیده‌اند. چرا که عارف برای غیر حق، اثری وجودی
 نمی‌بیند یا آنچه که شهود می‌کند، عین حق است.

در وحدت اصلی وجود تنها به عنوان یک ظهور مطرح است؛ آن هم
 ظهور نور حقیقت در مظاهر مختلف که هر مظهري، سهمی از ظهور را دارد.
 این ظهور از ازل تا ابد پیوسته ادامه دارد. پس نیازی به استدلال نیست تا
 برای غیر اثبات کنیم که او علّت مُحدِث است و یا او واجب الوجود است و
 سپس حوادث مختلف را به او نسبت دهیم، بلکه او همچنان در حال ظهور و
 نشأت و مظاهر مختلف است (کل یوم هو فی شأن) و این همان معنای (متی
 غبت) است. پس وقتی ظهور پیوسته باشد، دیدگان عاشق عارف لحظه‌ای
 چشم از او برداشته و نیازی به اثبات نمی‌بینند، بلکه فقط آنچه را شهود
 کرده می‌بینند و در حیرت فرو می‌رود.

در واقع سالک واصل از طریق تأمل در افعال و آثار واجب الوجود،

هدایتی که آمیخته با بصیرت باشد را برای بندگان به ارمغان می‌آورد؛ «همانطور که تنها راه معرفت باری تعالی، تأمل در افعال و آثار ذات حق تعالی است، عالم با تمامی اجزایش قوی‌ترین و تام‌ترین شاهد بر وجود خداست» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ۸۱ / ۱). در واقع اینجا امام (ع) در قالب فواصل «آثار، مزار، خدمه، الیک، علیک، ظهور، مظهر» طریق دستیابی به معرفت و قرب الهی را متجلی می‌گرداند. زیرا سالک راه توحید، از مؤثر به اثر توجه می‌کند و^۸ ظهور اثر را در وقوع مؤثر به اثبات می‌رساند و پس از مشاهده فقر و نیازمندی به درگاه حق و شناخت وجود معلول و اثبات واجب الوجود، به قرب الهی دست می‌یابد.

در تأکید عبارتهای فوق می‌توان چنین گفت که ظهور خداوند از طریق وجود اشیاء و تحولات، دلایل واضح است و خداوند در هر چیزی ظهور و بروز دارد و تمامی موجودات مادون قدرت او هستند. بنابراین با توجه به برهان صدیقین که در بندهای بالا متجلی گشته، خداوند با احسان و توفیقش به آیات و آثار وجودش بر مخلوقاتش تسلط و غلبه دارد (خواججه بمی، ۱۳۸۶: ۱۶۸-۱۶۹).

در بخش‌های بعدی امام (ع) چنین می‌فرماید:

«الْهَى أَخْرَجْنِي مِنْ دَلِّ نَفْسِي * وَطَهَّرْنِي مِنْ شَكِي وَ شِرْكِي * قَبْلَ حُلُولِ رَمْسِي * بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصُرْنِي * وَعَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ فَلَا تَكِلْنِي * وَ إِيَّاكَ أَسْأَلُ فَلَا تُخَيِّبْنِي * وَفِي فَضْلِكَ أَرْغَبُ * فَلَا تَحْرِمْنِي * وَبِحَنَابِكَ أَنْتَسِبُ فَلَا تُبْعِدْنِي * وَبِبَابِكَ أَقِفُ فَلَا تَطْرُدْنِي».^۹

در این بخش آن حضرت، ابتدا از واژگانی همچون: ذَلَّتْ نَفْسِي، شَكِي، شَرِكِي، تَحْرِيمِي و طَرْدِي استفاده نموده‌اند و پس از آن در بندهای بعد، واژگانی که بار معنایی آنها از نگاه اهل دل مورد توجه است و موجب لطافت روح

می‌شود، مانند: جذب، قرب، عبودیت، وصول محبوب، تدبیر و... را به کار می‌گیرند و این امر، میدان معانی همه این واژگان را متناسب و در یک راستا قرار می‌دهد. سالکِ واصل در قالب دعا از خداوند رفع عیوب ذاتی انسان‌ها را از جمله ذلت نفس و شرک و خود شکنی و خود خواهی خواستار می‌شود تا با حصول معرفت و عبودیت الهی و طاعت و عبادت در راستای قرب الهی گام بردارد.

۱-۳- فواصل متوازن

فواصل متوازن، در فاصلهٔ مقاطع صوتی و تفاوت در حرف روی با یکدیگر هماهنگی دارند که در این نوع یکسانی حرکات کلمه فاصله و ردیف دیده می‌شود، اما وجود آن ضروری نیست (سیوطی، ۹۱۱: ۱۱۶). همانگونه که امام (ع) در بندهای ذیل می‌فرماید:

«كُلُّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لِأَنْعُمِكَ عَلَيَّ* وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ* فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ* مِنْ مُبْدِيٍّ مُعْبِدٍ* حَمِيدٍ مَجِيدٍ* فَإِي نَعْمَكَ يَا إِلَهِي* أَحْصِي عِدْدًا وَ ذَكَرًا* أَمْ أَيْ عَطَايَاكَ* أَقَوْمَ بِهَا شُكْرًا».^{۱۰}

در این فقره از دعا توازن و همسانی در فواصل بندها مشاهده می‌شود؛ چنانچه (علی و الی) بر وزن فعل آمده و (معید و مجید) بر وزن فعلیل ذکر شده‌اند و (ذکر و شکر) بر وزن فعلاً آمده‌اند و بدین وسیله توازن فاصله‌ها با تنوع طولی مقاطع، چینش منظمی از مفاهیم امام (ع)- در راستای توحید ذاتی خداوند- ارائه می‌دهد و بدین وسیله ساختار زیبایی از معانی، با موسیقی دلنشین، جان و دل شنونده را می‌نوازد.

در اینجا امام حسین (ع) با تکیه کردن بر (ضمیر متکلم وحده) در دو بند فوق، احسان و لطف خداوند را بر خود اقرار می‌کنند و با تقدیس خدای

تعالی، مبدأ هستی و معاد روز قیامت را تنها در توان آن قادر مطلق، قرار می‌دهند. زیرا خداوند بخشنده و رحمان تنها کسی است که هر موجودی را به کمالش می‌رساند و صورت کمالیه را به او عطا می‌کند و لازمه کمال این است که آن‌ها به لقای خداوند و پاداششان برسند و به همین خاطر است که امام (ع)، در اینجا مسئله معاد را در فاصله (معید) می‌آورند و بدین ترتیب زنده کردن بندگان در روز حساب را مطرح می‌سازند تا به امت بفهمانند که هیچ موجودی غیر از او خالق و قادر مطلق نیست و تنها فیض الهی است که همه عوالم هستی را اراده می‌کند.

اما نکته شایان ذکر در این بخش از دعا، تواتر اصوات لین (الف، یاء، واو) است که از ویژگی‌های این اصوات هماهنگی با معانی ذکر شده می‌باشد. کشیدگی صدا، با عطایای بی‌شمار الهی به عالم جهان آفرینش و عجز انسان در برابر شمارش نعمت‌های الهی تناسب دارد. چرا که خداوند قدرت درک هیچ یک از نعمت‌هایش را به احدی نداده است و عارفان نیز به این مقدار بسنده نمودند که به ناتوانی از معرفت شکرش اعتراف کنند.

۱-۴- فواصل متقارب

در مورد نوع چهارم انواع فواصل که به نام فاصله متقارب از آن یاد می‌شود، چنین می‌توان گفت که در این مورد حروف روی، فواصل قریب المخرج دارند؛ مانند نمونه مذکور «وَمِنْ قَبْلِ ذَلِكِ رَوُّفَتَ بِي بِجَمِيلِ صُنْعِكَ* وَ سَوَابِغِ نِعْمِكَ»^{۱۱} که در این مورد، فواصل «صنعک و نعمک» حرف روی میم و عین از حروف قریب المخرج تشکیل شده‌اند. حکمت الهی، مقتضی نظامی است که موجب تحقق کمالات وجودی بیشتر و بالاتر است که کاملاً سلسله علل و معلول در موجودات، با توجه به ظرفیت و قابلیت دریافت برای هر موجودی حاصل می‌گردد و آفرینش خدای تعالی، همان نعمت‌های اوست.

و در جایی دیگر از فراز دعای شریفه:

«و عطف علی قلوب الحواضن و کفلتنی الأمهات الرواحم* و کلاّتنی من طوارق الجن* و سلمتنی من الزیاده و النقصان* فتعالیت یا رحیم یا رحمن* حتی إذا استهللت ناطقاً بالكلام»^{۱۲} فاصله «حواضن» با فواصل همجوار خود «رواحم، جان، نقصان، رحمن، کلام» از حروف قریب المخرج تشکیل شده‌اند، اما در وزن متفاوت هستند. امام (ع) با ذکر نعمتهایی که خداوند از بدو تولد، شامل حال انسان نموده تا اسباب رشد و هدایت خود را فراهم نماید، مظاهر و مصادیق رحمانیت و رحیم بودن خداوند را به انسان یاد آوری می‌کنند. با توجه به مضمون بندهای فوق، اگر آغوش گرم مادر، نوزاد انسان را در بر نمی‌گرفت و این محبت را خدای تعالی بر دل موجوداتش نمی‌افکند، انسان از لحاظ عاطفی و اخلاقی سیر نزولی را طی می‌نمود و شرایط برای دسترسی به کمال در انسان پرورش نمی‌یافت.

۱-۵- فواصل منفرد

در این نوع فاصله، حروف روی در بندهای همجوار متفاوت هستند و تفاوت این فواصل هر کدام حکمت و دلایل خاص خود را دارند (زرکشی، ۱۴۲۴: ۶۰).

چینش فواصل بندهای زیر، زمینه درک معانی دعا را در صورت‌های مختلف بیان می‌کند. چرا که با تغییر سیر خطاب، مقطع صوتی طویل به مقطع صوتی مغلق تبدیل شده است؛ به طور مثال، آنجا که امام (ع) می‌فرماید:

«لِکِنَّکَ اَحْرَجْتَنی * لِذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدَی * الَّذِی لَهُ یَسِّرْتَنی * وَ فِیْهِ اَنْشَاءْتَنی * وَ مِنْ قَبْلِ ذَٰلِکَ رُوِّفَتْ بِی * بِجَمِیلِ صُنْعِکَ * وَ سَوَابِغِ نَعْمِکَ * فَاَبْتَدَعْتَ خَلْقِی مِنْ مَنِّیْ یُمْنِی * وَ اَسْکَنْتَنی فِی ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ * بَیْنَ لَحْمٍ وَ دَمٍ وَ جِلْدٍ».^{۱۳} هر موجودی در پرتو هدایت خدا به مقصود می‌رسد و هر

سالکی با فروغ هدایت الهی، با مقصد آشنا می‌شود. نظام غایی خداوند، با محبت و گرایش به حقیقت مطلق به عرصه ظهور می‌رسد. در اینجا، امام (ع) حکمت و برهان خود را برای هدایت مردم به خداشناسی، بر مبنای آفرینش و تکامل تدریجی انسان در رحم مادر و نظام احسن موجودات قرار می‌دهد و لطف و مرحمتی که خداوند قبل از پیدایش انسان به او عطا فرموده را متذکر می‌شود تا بدین وسیله انسان را به پرستش آن قادر مطلق فرا خواند.

این قسمت از دعا، دلالت بر قبض و بسط فیض الهی دارد. هدایت و ایجاد تکوین و رأفت صنعی و ارسال پیاپی نعمت، پس از ایجاز با توقف کوتاه و حرکت مداوم قابل اجراست. فیض الهی، دائمی است و فراز و فرود دارد؛ همچنان که نعمتش پیاپی و نعمتش به شرط عدم رعایت حق، گاهی در بخشش به سببی از اسباب مانع است و گاهی در دوام فیض، به شرط حکمت است. اکنون پس از ذکر انواع فواصل و اشاره به برخی از قسمت های دعای عرفه، به بیان هماهنگی اصوات در قالب تکرار آنان می‌پردازیم.

۲- تکرار صوتی

در قسمت ابتدائی دعای عرفه در فواصل آن، از رهگذر هماهنگی صوتی در صنعت جناس اشتقاق «وَلَا كُضُّعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ» با تکرار صوت (ص، ن، ع) و تشدید کشش و امتداد صوتی حروف لین الف، سخنان امام حسین به اوج شدت و تقویت خود می‌رسند. ایشان تفاوت فاحش بین مصنوعات خالق و مخلوق را متذکر می‌شوند و خداوند را قادر و عالم بر همه چیز بر می‌شمرند. آن حضرت، با القاء مفاهیم همصدایی فواصل در صیغه جناس مطرف

«(مانع، صانع، قانع)، (ساطع، سامع)، (رافع و دافع) و...» به تثبیت و تقویت صفات حق تعالی، در ذهن مخاطب می‌پردازند و با انسجام و تقابل و تقارن صوتی و معنایی، مخاطب را به کلام خود جذب می‌کنند. بدین ترتیب با این چینش بسیار نزدیک آوایی و تساوی طولی فاصله‌ها، زنجیره‌ای از زیباترین و گوشنوازترین کلمات به گوش می‌رسد. نکته قابل توجه در اینجا، صیغه یکسان (فاعل) فواصل می‌باشد که در بافت صوتی متجانس در اسم‌های متنوع به منظور القاء مفاهیم خداشناسی بر زبان امام (ع) جاری گشته‌اند تا در چهارچوب این معانی آدمیان به حضور همه جانبه خداوند آگاهی پیدا نمایند.

جناس مطرف در فواصل «ماء، سماء، أسماء» در عبارت «یا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ* وَسَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ* یا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ»^{۱۴} و تکرار ۵ مرتبه‌ای حرف (سین) در این موارد شایسته ذکر است. این صوت، جزء صوت احتکاکی مهموس است که دندان‌های پایین با دندان‌های بالا تماس می‌یابند و انسان با دهان باز نمی‌تواند آن را اداء کند. این صوت با خاصیت احتکاکی مهموس خود، بر اعجاز کلام امام (ع) در ۱۳۵۰ سال پیش دلالت دارد. کلام آن حضرت احاطه کره زمین بر آب و مسدود ساختن هوا بر آسمان را جلوه گر می‌سازد.

در بخش چهارم دعای عرفه در عبارت:

«یا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ* یا مَنْ لَا يَعْلَمُ إِلَّا هُوَ* یا مَنْ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ»^{۱۵} تکرار فواصل (هو) را شاهد هستیم. در پایان سه بند فوق کشیدگی صدای الف، با نفی الوهیت از غیر خدا مناسب دارد. الف مدی که در کلمه «لا» در هنگام تلفظ کشیده می‌شود را الف تعظیم می‌نامند. توالی لا بر این مسأله دلالت دارد که شناخت کامل خداوند با علم شهودی

برای هیچ بنده‌ای میسر نیست. زیرا خداوند هویت نامتناهی وجودی است و هستی نامحدود هرگز در حیطة شهود نیست. اما تأثیر این مطلب در حدّ تنزیه ذات اقدس است، نه ناتوانی عقل از شناخت حق تعالی (عمرانی، ۱۳۹۱: ۵۸). چرا که مقام شهود، مقام تجلی حق در اسماء و صفات، یعنی تجلی در مقام الوهیت و رحمانیت، علم و عدل و امثال آن‌هاست. اگر چه شناخت ذات حق در مقام غیب الغیوب، محال است، اما در لباس الوهیت ممکن است (همان: ۵۶). علم خداوند به ذات موجودات در مقام ذات و قبل از ایجاد آن، لازمه علم خداوند به ذات خود می‌باشد. همانگونه که وجود موجودات، تابع وجود ذات الهی است، علم خداوند به موجودات پس از ایجاد، علم تفصیلی و حضوری است. مراد از علم حق تعالی، نه تنها غیر از علم ذاتی است که در کمال خفاست، بلکه همچنین مراد از آن، علم وصفی است که به حقیقت محمدیه یا تعیین اول او نسبت داده می‌شود و هر کس به اندازه استعداد خود از آن مطلع و بهره‌مند می‌گردد (همان: ۱۶۰-۱۶۲).

امام (ع) الطاف الهی را در قالب کلمات «أَغْنِيَنِي وَ أَقْنِيَنِي» در بندهای: «رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي * وَ أَقْنَيْتَنِي * رَبِّ بِمَا أَعْنَتَنِي * وَ أَعَزَّتَنِي * رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي * مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي * وَ يَسَّرْتَ لِي * مِنْ صُنْعِكَ الْكَافِي»،^{۱۶} تجلی بخش کلام خود می‌گردانند و در توصیف کرم خداوند از دو کلمه «سترك الصافي و صنعك الكافي» بهره می‌برند و با استفاده از دو کلمه متجانس در انتهای کلام، معنایی را که در ذهنشان بوده، به مخاطب القا می‌کنند و از کرامت، بسان لباسی یاد می‌کنند که خدای تعالی به بندگانش عطا نموده است. بدین سان از صنعت جناس مطرف و مصحف در کلمات «أَغْنَيْتَنِي وَ أَقْنَيْتَنِي، أَعْنَتَنِي، أَعَزَّتَنِي» هدایت انسان به سوی کمال را تنها مشمول رحمت خداوندی می‌دانند که نیازمندی همه جانبه وی به ذات او آشکار و

واضح است و تأکید بر کلمات متجانس، جلوه گر این معنا گشته است. در بخش‌های مختلف دیگر دعا امام (ع)، تناسب الفاظ و موسیقی داخلی کلام را با واژگان متجانس (ضَرّ، ضَرَاء، السراء) تضمین می‌کنند و ساختار کلام خود را در چیدمانی زیبا می‌چینند:

«ثُمَّ مَا صَرَفْتَ وَ دَرَأْتَ عَنِّي اللَّهُمَّ مِنَ الضَّرِّ * وَ الضَّرَاءِ * أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَ السَّرَاءِ».^{۱۷}

وجود مصوت بلند الف، نوعی کشش صوتی در کلام ایجاد می‌کند که در خوش آهنگی کلام مؤثر واقع می‌شود. در جایی دیگر جناس در عبارت «حَتَّى إِذَا أَثَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النَّعِيمِ * وَ صَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النَّقْمِ»^{۱۸} وجود دارد. امام (ع) با ایجاد تنافر مضمونی در دو اسم متجانس (ضرا، سراء) و (نعم، نقم) جناس را در اوج مطلوبیت قرار داده‌اند. ایشان تمامی نعمت‌هایی که خداوند به انسان عرضه می‌دارد را در مقابل مجازات‌هایی که به واسطه رحمت الهی از آنان دور می‌شود قرار می‌دهند تا اوج رأفت و مهربانی خالق نسبت به مخلوق را بیان کنند.

اکنون به ذکر پدیده‌های بلاغی در فواصل دعای عرفه می‌پردازیم. این پدیده‌ها به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند. (به تقدیم و تأخیر در کلام و حذف معمول اشاره نمودیم).

۳- پدیده‌های بلاغی در بافت فواصل بندهای دعای عرفه

از مهم‌ترین خصوصیات که قرآن را از هر کلام بلیغی متمایز می‌گرداند، جامع بودن معانی در کمترین الفاظ با زیباترین تعابیر می‌باشد و فاصله در نقش جزئی از آیات، زیبایی ساختار و احکام بلاغت معانی را استحکام می‌بخشد و قرآن در والاترین بلاغت بافت سخن، کلمات خود را اختیار کرده

است (صغیر: ۳۶۹). از آنجا که امام (ع) جلوه‌ای از ظهور و تجلی خداوند را در دعای خود مطرح می‌گردانند و با الهام از قرآن و مضامین والایش به یگانگی خداوند در متن هستی اقرار می‌ورزند، شایسته است به عناصر موسیقایی کلام آن حضرت که در خلال بندهای دعای عرفه بدان برخورد نمودیم، اشاره‌ای گذرا بکنیم.

۳-۱- تقدیم و تأخیر در کلام

عنصر موسیقایی کلام از تکرار سخن حاصل می‌شود که گاهی برای هماهنگی حروف فاصله با ماقبل، تغییرات نحوی در خلال کلام ایجاد می‌شود که این توازن و هماهنگی را مناسبت می‌نامند؛ از جمله تقدیم و تأخیر کلام که به سبب اختصاص و مراعات همگونی صوتی ساختار فواصل حاصل می‌شود. با توجه به وفور این مورد در دعای شریفه به ذکر تعدادی از آن اکتفا می‌کنیم.

در ابتدای دعای شریفه، امام (ع)، با تقدیم خبر افعال ناقصه بر اسم آن، در نخستین سخنان خود «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ * وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ * وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعُ صَانِعٍ *»^{۱۹} به تعظیم و بزرگداشت مقام پروردگار می‌پردازند و هیچ قدرتی را قابل قیاس با مالکیت خداوند بر نمی‌شمردند؛ «چرا که ضعیف قادر بر جلوگیری از حکم قوی نیست و تمامی مخلوقات مخلوق اویند و مخلوق هر چه باشد نسبت به خالق ضعیف و ناتوان است» (نقوی، ۱۳۷۱: ۴۸) و در دنباله سخنان گهر بار خود چنین می‌فرمایند: «وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ * وَ لِلکُرْبَاتِ دَافِعٌ * وَ لِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ *»^{۲۰} و با جایگزین نمودن اسم ظاهر (الله) به اضمار و حذف ضمیر در بندهای بعد و مقدم گردانیدن خبر بر مبتدا و مؤخر نمودن مبتدا، بر طرف نمودن غم و

اندوه از بندگان خداوند را مختص خداوند متعال بر می‌شمرد و تردیدی نیست که مخلوق با تضرع و خضوع تنها باید دست نیاز به سوی خالق مطلق دراز کند و از مدد گرفتن از مخلوقات خداوند که خود ضعیف و ناتوانند، پرهیز نماید.

در بخش‌های مختلف دعای شریفه، امام (ع) در کلامشان، معمول را بر عامل مقدم می‌کنند و می‌فرمایند:

«رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي * فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي * رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي * فَأَحْسَنْتَ صُورَتِي * رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ * وَ فِي نَفْسِي عَافَيْتَنِي * رَبِّ بِمَا كَلَّاتَنِي * وَ وَفَّقْتَنِي * رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ * فَهَدَيْتَنِي * رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي * وَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي * رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي * وَ سَقَيْتَنِي * رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي * وَ أَقْنَيْتَنِي».^{۲۱}

ترکیب الفاظ و واژگان یکایک این بندها، بازتابی از نظام‌هنگ خوشایند اصوات را به سمع شنونده می‌رساند که با عدول از قوانین نحوی، تأثیر و تداوم همگونی وزن الفاظ و فواصل دعا حاصل می‌شود. امام (ع) با خضوع و خشوع در پیشگاه خداوند، تمامی امور را تدبیر پروردگار جهانیان می‌دانند و با کلمه (رَبِّ) و موزون ساختن کلام در جهت تناسب فواصل فوق‌الذکر، بندگان را به تکیه کردن به قدرت برتر الهی دعوت می‌کنند و با ذکر نعمت‌های مادی و معنوی، عجز و ناتوانی خلق را در برابر حاکم مطلق جهان، به اثبات می‌رساند و اهل یقین را به تفکر و تدبیر در خویشتن و آیات انفس فرا می‌خوانند.

در فرازی از این دعا، تقدیم متعلق بر مسند را شاهد هستیم:

«لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَةِ * نَصِيباً مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ * وَ نُورٍ تَهْدِي بِهِ * وَ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهُ * وَ بَرَكَهٍ تُنْزِلُهَا * وَ عَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا * وَ رِزْقٍ تَبْسُطُهُ * يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».^{۲۲}

(نور و برکه و عافیه و رزق) به عنوان مفعول به بر عامل فعل خود مقدم گشته‌اند تا بدین وسیله هم در موزون گشتن کلام و هماهنگی فواصل آخر بندها سهیم باشند و هم با تأکید بر الفاظ (نور، رحمه، برکه، عافیه و رزق) از خداوند خواستار نزول رحمت و بخشش بر بندگان گنهکارش در روز عرفه بشود. نور هدایت و برکت و سلامتی و روزی انسان‌ها تابع مشیت و اراده الهی است که با حکم الهی برای مخلوق، به درجه وجود می‌رسد و انسان را به درجه کمال و شناخت معرفت الهی می‌رساند.

۲-۳- حذف معمول

در ساختار کلام امام (ع) به وسیله حذف فعل دو مفعولی اجعل و جایگزین نمودن مفعول به، تناسب و زیبایی بندهای دعا به اوج خود می‌رسد و حس یگانگی و وحدت را در سخن آن حضرت تقویت می‌کند. آنجا که می‌فرمایند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي * وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي * وَ الْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي * وَ النُّورَ فِي بَصَرِي * وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي * وَ مَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي * وَ اجْعَلْ سَمْعِي * وَ بَصْرِي الْوَارِثَيْنِ مِنِّي * وَ انصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي».^{۲۳}

یقین و اخلاص در عبادت و نور هدایت و بصیرت در دین، بلند پایه ترین مقام ایمان است که انسان را به سعادت حقیقی و درجه فنای ذاتی حق می‌رساند. حقیقت اخلاص سالک راه حق در انجام عمل برای خدا و به انگیزه تقرب به اوست که راه معرفت و محبت را در دل انسان ثابت می‌گرداند.

در جایی دیگر نیز حذف فعل و جانشین مفعول مطلق به چشم می‌خورد:

«وَ عُرْيَانًا فَكَسَانِي * وَ جَائِعًا فَاشْبَعْنِي * وَ عَطْشَانَ فَأَزْوَانِي * وَ ذَلِيلًا فَاعَزَّنِي * وَ جاهِلًا فَعَرَفْنِي * وَ وَحِيدًا فَكَثَّرْنِي * وَ غَائِبًا فَزَدَّنِي * وَ مُقْلًا فَاعْغَانِي *

وَمُنْتَصِرًا فَنَصَرْنِي * وَغَنِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي»^{۲۴}

با تأکید بر اعراض و حوادث که از آن، به عنوان عریان بودن، گرسنه بودن، تشنه بودن، خوار گشتن، نادانی و ... یاد شده است، حکم وجودی این اعراض با رحمت فراگیر حق تعالی، سیر صعودی پیدا خواهد نمود و کمال انسان در سایه کسب معارف الهی حاصل خواهد شد و حکم ابدی و ازلی مشیت خداوند، استعدادهای درونی انسان را از حالت بالقوه به صورت با لفعول در می آورد و این نهایت الطاف خالق، نسبت به مخلوقش خواهد بود.

در بخش چهارم دعای عرفه در بینابین بندها آن حضرت، ابتدا با شمردن خصائص و الطاف الهی به گناهان بندگان معترف می شوند و با اقرار به عصیانکاری انسان، مفاهیم بندهای دعا تعویض می شود و با تکرار ضمیر مخاطب (أنت) و تغییر ناگهانی سیر خطاب به ضمیر متکلم أنا، مقاطع صوتی دگرگون می شود. با این تغییر امام (ع) به ازای پذیرش نعمت های الهی، اطاعت از حقیقت مطلق را در خور آدمیان متصور می شوند. آنجا که می فرمایند:

«يا مَوْلَايَ * أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَجْمَلْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ * أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ * أَنْتَ الَّذِي زَرَقْتَ».^{۲۵}

سالک واصل به فنای حق با خشیت و خضوع در پیشگاه حق تعالی با استفاده از روش خطاب، زیبایی ها و نیکی های محبوب و معبود را بیان می نماید تا بدین وسیله اشتیاق به طاعت و فرمانبرداری خداوند را نشان بدهد و پس از آن نقص و قصور خویش با ضمیر متکلم (أنا) در قالب بندهای «أنا الَّذِي أَسَأْتُ * أنا الَّذِي أَخْطَأْتُ * أنا الَّذِي هَمَمْتُ»^{۲۶} یاد می نماید. به این ترتیب به حال دهشت می افتد که این حال به غلبه بهت و حیرت از جلال و جمال الهی بر تاب و توان سالک رخ می نماید (مظاهری، ۱۳۸۴: ۶۷).

بدین ترتیب امام (ع)، نوعی خود شکنی و استکبار زدایی درونی را که توأم با نوعی تخلیه روانی است به صورت غیر مستقیم و مستقیم به ما تعلیم می‌دهند تا بدان وسیله به رفع فسادهای اخلاقی خود همچون: حسد، کینه، سوء ظن و غیره - که در وجود هر شخصی ممکن است وجود داشته باشد- پردازیم و خود را تا سر حد کمال بالا ببریم.

در اینجا تکرار (أنت) دلالت بر مرتبه حضور شدید معشوق بر عاشق دارد. بنابراین عاشق به توصیفات پی در پی معشوق پرداخته تا عشق شدید خود را به معشوق بیان دارد؛ در عین حال فنای خود را در فنای حق نمایان کرده است. بنابراین از خطاء و سوء عمل و ضعف خود سخن می‌گوید تا موجبات ناز معشوق را بیان دارد.

آنچه در ساختار کلام امام (ع) نظر هر بیننده را به خود جلب می‌کند و بیان آن خالی از لطف نیست، آمدن کلمه «حمد» در ابتدای دعا و انتهای آن است. زیرا امام (ع)، دعای خود را با عبارت «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ» شروع نموده و با عبارت «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ» به پایان می‌رساند. در اینجا امام (ع)، با حمد و ستایش خداوند، نیایش خود را شروع می‌کند و پس از بیان صفات جلالی و جمالی و اثبات حقانیت وحدت وجود، میان پدیده‌های هستی و انسان رابطه برقرار نموده و با مطرح ساختن چگونگی پیدایش خلقت انسان و ظهور و تجلی رحمت خداوند، او را به حقیقت هستی و تجلیات آن رهنمون می‌سازد و پس از آن در پایان، کلام را با همان سخن آغازین، به پایان برده و حمد و ثنای خداوند را مترتب بر ذاتی می‌دانند که جامع تمامی کمال‌هاست. حمد قولی و فعلی و حالی به حکم تمامی امامان معصوم و انبیای الهی، تنها سزاوار حاکم مطلق هستی است. (زیرا حمد، در برابر اسماء حسنی یا جلالی اوست؛ خواه این اسماء

کمالاتی باشند که اثر آن به غیر می‌رسد، مانند خالقیت و مرزوقیت یا به غیر نرسد، مانند مجرد از ماده و ماهیت» (آملی، ۱۳۷۹، ۱/۳۲۷). این حسن استهلال و انتهای کلام امام (ع)، دال بر تلازم ذهنی از قبیل تلازم سبب و مسبب و علت و غایت کار است که با حسن ترتیب، هر کدام به نیکویی در جای خود نشسته‌اند و ظرافت و همسویی همه معانی و مضامین کلام را برای مخاطب آشکار می‌سازد. در پایان این بخش به ذکر فواصل ساختاری دعای عرفه می‌پردازیم.

۴- فواصل ساختاری دعای عرفه

انواع فاصله‌های ساختاری دعا به چهار دسته تقسیم می‌شوند: تمکین، تصدیر، توشیح، ایغال. وجود صنایع بلاغی فوق به استحکام و همبستگی بین مقاطع صوتی کلام دلالت می‌کند. زرکشی در این زمینه، بر هماهنگی بین موسیقی مقاطع کلام و معانی مذکور در آن تأکید می‌کند (۱۴۲۴: ۶۰).

۴-۱- تمکین

تمکین به معنای انسجام معنایی و آماده سازی ذهن در موقعیت فاصله در جایگاه خود توسط نویسنده است؛ به طوری که عدم حضور آن فاصله، خواننده را در فهم معانی دچار اختلال می‌کند (همان: ۶۰-۶۱)؛ به عنوان مثال در بخش دوم این دعا، امام حسین (ع) می‌فرمایند:

«فَلَمْ أزلْ ظاعِناً* مِنْ صُلْبِ إلی رَحِمِ* فی تَقَادُمِ من الأیامِ المَاضِیهِ*
وَالْقُرُونِ الخَالِیهِ* لَمْ تُخْرِجَنِ لِرافَتِكَ بی* وُلُطْفِكَ لی وَاخْسانِكَ إلی* فی
دَوْلِهِ أئِمَّةِ الكُفْرِ* الذین نَقَضُوا عَهْدَكَ* وَكَدَّبُوا رُسُلَكَ* لِكِنَّكَ أخرَجْتَنی*
لِلذی سَبَقَ لی مِنَ الهُدَى* الذی لَهُ یَسْرَتَنی* وَفیه أَنْشاءَتَنی* وَمِنْ قَبْلِ

ذَلِكَ رُوِّفَتْ بِي * بِجَمِيلِ صُنْعِكَ * وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ * فَاُذْعَتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيَّ
يُمْنِي * وَ أَشْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ * بَيْنَ لَحْمٍ وَ دَمٍ وَ جِلْدٍ * لَمْ تُشْهِدْنِي
خَلْقِي * وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرِي * ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي * لِلذِّي سَبَقَ لِي مِنَ
الْهُدَى * إِلَى الدُّنْيَا تَاماً سَوِيّاً * وَ حَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ * طِفْلاً صَبِيّاً * وَ رَزَقْتَنِي
مِنَ الْغِذَاءِ لَبَناً مَرِيّاً * وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ * وَ كَفَلْتَنِي الْأَمَهَاتِ
الزَّوَاهِمَ * وَ كَلَّاتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِ * وَ سَلَّمْتَنِي مِنَ الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ *
فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ»^{۲۷}

همانطور که مشاهده می‌شود، فواصل این بخش هر کدام متفاوت هستند و هر کدام به نیکویی در جایگاهی خاص مستقر گشته‌اند. در بندهای آغازین فواصل «رحم، الماضيه، الخاليه، بي، إلى، رسلک، أخرجتني، صنعک، نعمک، يمني و...» هر کدام زمينه ایجاد فاصله رحيم را فراهم می‌آورند. چرا که در این بخش از دعا، امام (ع) به ترتیب مراحل تکوین آفرینش انسان را مطرح می‌کنند. ابتدا از مراحل جایگزینی نطفه از صلب پدران به رحم مادر و آفرینش انسان سخن به میان می‌آورند. همگان معترف هستند که تنها خدای تعالی قادر بر آفرینش انسان و تمامی موجودات بوده و به یگانگی وی اقرار دارند. بنابراین فاصله یا رحمن یا رحيم با فواصل آغازین دعا تناسب و هماهنگی دارد.

در بخش چهارم دعای شریفه عرفه:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي * فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً بَصِيراً * وَ لَكَ الْحَمْدُ
كَمَا خَلَقْتَنِي * فَجَعَلْتَنِي خَلْقاً سَوِيّاً * رَحْمَةً بِي * وَ قَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَنِيّاً
»،^{۲۸} فاصله آغازین این بند (خلقتني) به خلقت انسان اشاره می‌کند و امام حسین (ع) ستایش را مختص خداوندی می‌دانند که شنوایی و بینایی را به انسان عطا فرمود و مراتب سپاسگذاری خود را به خدای تعالی اعلام

می‌کنند. زیرا مبرهن است که خداوند از آفرینش انسان بی‌نیاز بوده، اما با سخاوت تمام، انسان بی‌عیب و نقص به وجود آورد و بدین ترتیب فاصله انتهایی دعا «سویاً، غنیاً» همگونی با انتهای فاصله دارد.

۴-۲- تصدیر

هماهنگی دو واژه در لفظ، در ابتدا و انتهای متن را تصدیر می‌گویند (تفتازانی، ۱۳۸۸: ۴۶۶). به عنوان نمونه آنجا که آن حضرت می‌فرماید: «و این اطعتک شکرنتی و این شکرک زدنتی»،^{۲۹} امام (ع) با تکرار (شکرنتی) در ابتدای بند فوق، سنخیت بین علت و معلول ایجاد می‌کنند. زیرا شاکر بودن به وصول اثر نعمت و کمال به غیر دلالت دارد و در اینجا در صورت اطاعت و عبودیت مخلوق در برابر خالق، خداوند به او نعمت‌هایش را ارزانی می‌دارد و شکر گذاری نمودن به اتحاد متنعم و شاکر می‌انجامد و موجب بروز و افزایش فیوض الهی بر مخلوقات می‌گردد. تکرار واژه «شکرنتی»، تأکیدی بر مصادیق ذکر شده است.

در فرازی دیگر از بندهای این دعا امام (ع) می‌فرماید:

«رَبِّ بَمَا أَنْشَأْتَنِي * فَأَحْسَنْتَ صَوْرَتِي * رَبِّ بَمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ * وَ فِي نَفْسِي عَافِيَتِي *».^{۳۰}

با تکرار «أحسننت» در ابتدا و انتهای دعایشان، بر احسان و نیکی خداوند نسبت به بندگانش تأکید می‌کنند و الطاف خداوند را فراتر از حد معرفت و شناخت انسان‌ها بر می‌شمرند. در فرازی دیگر از این دعا «يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ * يَا مُحْيِي الْمَوْتِي»،^{۳۱} امام (ع) با تکرار حیّ در ابتدا و پایان بند دعا به قداست و جایگاه والا و بی‌نظیر الهی اقرار می‌کنند و نیاز و فقر وجودی انسان را در برابر وجود لا متناهی خداوندی به رخس می‌کشاند که پیش از

وجود انسان در جهان هستی حلول داشته بود و انسان را با قدرت بی نظیرش به عرصه وجود رسانیده است.

۳-۴- توشیح

صنعت توشیح را از آن روی بدین نام خوانده‌اند که خود کلام بر خاتمه خویش دلالت می‌کند. در آغاز مطلب، کلامی آورده می‌شود که آخر کلام همان مطلب را اقتضاء می‌کند؛ به طوری که اگر متکلم از سخن گفتن باز ایستد، شنونده بتواند پایان (عُجْز) کلام را تکمیل می‌نماید. در بلاغت به عنوان تسهیم از آن یاد می‌کنند و تسهیم آن است که پیش از فاصله در نثر و یا پیش از قافیه در شعر چیزی آورده شود که بر فاصله یا قافیه دلالت داشته باشد (زرکشی، ۱۴۲۴: ۶۵).

نمونه این صنعت در بندهای روبرو قابل مشاهده می‌باشد:

«سُبْحَانَ اللَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ* الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».^{۳۲} امام (ع) در اینجا با ذکر فاصله «احد» در ابتدای بند و همنشینی این فاصله با صفت (واحد) به یگانگی و بی همتایی خداوند اقرار می‌کنند و هیچ کس را مقارب ذات اقدس او بر نمی‌شمردند و با اختصاص دادن صفات واحدیت و احدیت به خداوند، ذات خداوند را مغایر با تمامی ذات‌ها ذکر می‌کنند. پس از آن در بند آخر با ذکر صفت «احد» همان معنای ابتدایی فاصله اول را کامل‌تر به مخاطب عرضه می‌کنند و «مقام احدیت را والاترین تجلی حق تعالی بیان نموده که این مقام به هیچ وجه کثرت بردار نیست و هر نوع ترکیب، چه عقلی و چه خارجی و چه ذهنی از وجود حق تعالی نفی می‌گردد» (عمرانی، ۱۳۹۱: ۱۸۳).

در واقع آن حضرت با تقدیس خداوند در ابتدای بند، به یگانگی الوهیت

پروردگار اقرار می‌کنند. چرا که تسبیح با ربوبیت مرتبط است. تسبیح منزّه دانستن خداوند از هرگونه عیب و نقص است و این بدان معناست که خداوند تمام کمال‌ها را در بهترین صورت داراست. بنابراین «هیچ چیز همتای او نیست و تنزیه و تقدیس الهی گامی است در جهت اثبات وحدانیت حق در ربوبیت که این عمل موجب اطمینان خاطر بندگان می‌گردد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴ / ۴۰۱).

۴-۴- ایغال

ایغال یعنی پایان دادن سخن به نکته‌ای که عدم وجود آن، اخلاقی در معنای کلام ایجاد نمی‌کند، لکن آوردن آن، نکته‌ای بر اصل معنا افزوده و کلام را رونق و زیبایی می‌بخشد. بنابراین ایغال به منزله کلام تأکیدی مبالغه آمیز است (تفتازانی، ۱۳۸۸: ۲۶۹). توحید خداوند متعال به معنای ذات یگانه با صفات و اسماء حسنی و بدون شریک و شبیه است و موحد کسی است که اقرار به وحدانیت به همین معنای مذکور با بصیرت و یقین داشته باشد. به عنوان نمونه آنجا که امام (ع) می‌فرمایند: «فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ* وَ لَا شَيْءٌ يَّعْدِلُهُ* وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»،^{۳۳} با تکرار مفاهیم در بند نخستین و بند انتهایی آن حضرت، به وجود صرف و محض خدای تعالی که هیچ قید و شرطی را بر نمی‌دارد، اقرار می‌کنند. زیرا اسماء و صفات ذاتی خداوند نیز عین ذات او بوده و نامحدود و غیر مقیدند و از هر گونه تقسیم یا ترکیب بیرونی، وهمی و عقلی منزّه است. سرّ وجود کاف در آیه «و لیس کمثلہ شیء» (اسری، ۱۱) در آن است.

کاف تشبیه، در معنای «مثل» می‌آید و یادآور آن است که با این علم گسترده و قدرت عظیم و بی‌پایان و... همانندی برای خداوند نخواهد

بود (مطهری، ۶: ۳۵). خداوند در حقیقت الهای است که تعدد و اشتراک و تماثل را نمی‌پذیرد و معنای کمال مطلق در تحقق معنای پیشگام و مقدم بودن بر خلق هر چیزی از جانب خداوند است.

نتیجه‌گیری

آنچه به عنوان فواصل و تناسب فواصل در دعای عرفه آمده است، تنها به زیبایی شناختی مسأله کمک نمی‌کند، بلکه روح وحدت وجود عرفانی را چه از جنبه نظری و چه از جنبه عملی تقویت می‌کند. اصولاً عارفان الهی در متن‌های بدون شعر نیز، سعی بر تقویت ضرباهنگ و رعایت موسیقی کلام داشته‌اند؛ لکن در شعر چون ذات و گوهر شعری می‌تواند نظم و انسجام معنایی را بیشتر در ذهن بنشاند، مشکل خاصی در ارائه معنا از نگاه اهل معرفت وجود ندارد. اما چون نگاه عارف به دنبال معناست، معنا را در قوالب خود جای داده و بستر سازی وحدت وجود و وحدت شهود در متن‌های نثری از جمله دعا، فوق العاده است. به همین دلیل امام (ع)، سعی بر برجسته سازی موسیقایی و آشکار نمودن فواصل مناسب دعا داشته‌اند که این موجب القای معنا و هستی بخشی خاصی در دل مخاطب است. وقتی این دعا توسط لحن لاجن خوانده می‌شود، همان آهنگ می‌تواند نوای دلنشین وحدت وجود و وحدت شهود را از دل الفاظ و جمل به ما القا کند و این است علت ضرباهنگ بودن دعای عرفه و القای شهود و نمود در دل مخاطبان. هماهنگی حاصل از تغییرات نحوی در فواصل مختلف دعا، از جمله تقدیم و تأخیر، تقدیم متعلق بر مسند و... با چینش درست فواصل، رابطه علی و معلولی برقرار نموده و حس وحدت و یگانگی موسیقایی کلام را تقویت می‌کند.

مناسبت فواصل در آغاز و پایان بندها که در صنایع بلاغی همچون تصدیر، تمکین و... جلوه گر شده‌اند، در بر دارنده نوعی تلازم ذهنی از قبیل تلازم سبب و مسبب یا علت و معلول هستند که بر حسب ترتیب وجود، بر زبان امام جاری شده‌اند.

بیشتر فواصل دعای عرفه به الف مقصور و یاء ختم شده‌اند که بین اجزاء و مقاطع این دعا، پیوند و همسانی ایجاد نموده و موسیقایی موزونی به کلام می‌بخشد.

حروف مدّ، حضور چشمگیری در فواصل این دعا دارد که با حالت نجوای امام (ع) در حضور معبود خود، هماهنگی تام دارد. با تکرار این حروف به فضای این دعا، ضرباهنگ موزون و آرامی به کلام می‌بخشد که جلوه‌ای از خشوع و خضوع سالک واصل به درگاه حقیقت مطلق را آشکار می‌سازد.

ساختار موسیقایی فواصل دعا، با توازن اصوات و تکرار عبارتها تثبیت گشته‌اند و مقاطع صوتی دعا کاملاً با براهین عرفانی کلام امام (ع) مطابقت تام دارد؛ به طوریکه هر گونه جابجایی در فواصل، آن را از محدوده اعجاز درونی خارج می‌سازد و مفاهیم کلام امام حسین (ع) را زایل می‌کند.

واژگان فواصل دعا، همگی دارای بار معنایی مرتبط و به صورت متناسب با یکدیگر ذکر گشته‌اند و این امر، اصالت یقین و مقام شهود عارفانه امام (ع) را در پیشگاه حضرت حق به اثبات می‌رساند.

چینش فواصل بندهای زیر، زمینه درک معانی دعا را در صورتهای مختلف بیان می‌کند. چرا که با تغییر سیر خطاب، مقطع صوتی طویل به مقطع صوتی مغلق تبدیل شده است.

ساختارهای صوتی کلام امام (ع)، هماهنگی تام با مضامین معنایی فواصل دارد و فواصل ابتدایی، به تکمیل و تقویت معنای فواصل بعد

می‌پردازد و در پایان آن بند، کاملترین مفهوم از فاصله اولیه را به مخاطب ارائه می‌دهد و این اعجاز کلام امام (ع) را برای ما تبیین و آشکار می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. سپاس خدایی را سزااست که هیچ قدرتی توان جلوگیری از حکم خداوند را ندارد و هیچ کس توان مانع شدن در برابر عطای پروردگار را ندارد و صنع او، صنع هیچ سازنده‌ای نیست و او در بخشندگی بسیار گسترده و بی‌نهایت است و پاداش دهنده هر کسی است که کار خوبی انجام می‌دهد. اصلاح‌گر کسی است که در زندگی قناعت پیشه کند و رحم‌کننده هر ضعیف و ذلیل است.
۲. اوست شنوا و بینا و لطیف و آگاه و او بر هر چیزی تواناست.
۳. درویش را بی‌نیاز کنی و شکسته را ببندی و بر خردسال ترحم کنی و به سالخورده یاری برسانی و جزء تو پشتیبانی نیست و بالای دست تو، توانایی نیست و تویی والا و بزرگ. ای رهاکننده اسیر و ای روزی دهنده طفل کوچک و ای نگهدار ترسان و پناه دهنده. ای کسی که شریک و وزیر ندارد. رحمت فرست بر محمد و آل محمد (ص).
۴. بر من حجت تو لازم می‌آید برای آنکه معرفت خود را به من الهام نمودی و مرا با عجایب حکمتت به هراس افکندی و مرا با آنچه در آسمانت و زینت از نقشه‌های آفرینش بیدارم کردی برای شکر و یاد خودت آگاهم ساختی و بر من طاعت و عبادتت را واجب ساختی و آنچه را رسالت آورده بود را به من فهماندی و پذیرش رضایتت را بر من هموار کردی و بر من به کمک و لطف خودت منت نهادی و سپس مرا از بهترین خاک آفریدی.
۵. دلیری و نادانیم مرا از هر چه به تو نزدیک می‌گرداند، باز نداشت و مرا توفیق نزدیکی به خودت را دادی و اگر دعایت کردم مرا استجابت نمودی و اگر شکر به جای آوردم بر کامل نمودن نعمت‌ها و احسانت بر من افزودی. منزهی تو که آغاز کننده و برگرداننده و اسم‌های ستوده و بزرگواری و مقدس است. و بزرگ است مهربانی‌هایت بر من.
۶. ۱- عارفان برای شناخت خداوند به سه برهان تکیه دارند: ۱- برهان اِنّی که در آن حدّ وسط تنها واسطه در اثبات واجب الوجود است و از معلول بر علت دلالت دارد.

- ۲- بره‌های لمّی که به مدد برهان به وجود شیء و نیز به سبب آن معرفت حاصل می‌شود و حدّ وسط آن وجود نتیجه در خارج است (منطقیات، ۱/ ۲۷۲). در واقع برهان لمّ با تعبیرهایی همچون علم از علت به معلول و استدلال از مؤثر به اثر مورد استفاده قرار می‌گیرد (شرح منظومه، ۱/ ۳۲۸). ۳- برهان صدیقین که وجود خداوند بدون توجه به افعالش (مخلوقات) و بدون توجه به حرکت اثبات می‌گردد (ابن سینا، ۱۳۶۳: ۱۳۶۳: ۳۳ به نقل از کرمی، ۲۰).
- خداوند برای انسان دو نوع ظهور پیدا کرده است؛ یکی «ظهور به آثار برای عقل» و دیگری «ظهور به انوار برای قلب».
۷. خدایا تفکر من در مورد آثار تو، مایهٔ دوری از دیدار توست. پس کردار مرا با خودت به وسیلهٔ خدمتی که مرا به تو می‌رساند، جمع کن. پس چگونه دلیل آرند به وجودت به وسیلهٔ چیزی که خودش از نظر هستی نیازمند توست؟ آیا می‌تواند چیز دیگری، پدیدارتر از خود تو باشد تا او وسیلهٔ ظهور تو گردد؟ تو کی پنهان هستی تا نیازمند برهانی باشد که بر تو دلالت کند و چه زمانی تو دوری تا به وسیلهٔ آثار به تو برسند؟
۸. خداوند برای انسان دو نوع ظهور پیدا کرده است: یکی «ظهور به آثار برای عقل» و دیگری «ظهور به انوار برای قلب».
۹. خدایا! مرا از خواری نفس بیرون آور و مرا از دودلی و شک بیرون آور، شرک خوردم را پیش از رفتن به گورم! از تو یاری می‌طلبم پس مرا یاری نما و بر تو توکل دارم پس مرا وانگذار و تنها از تو طلب می‌کنم پس نا امیدم مکن و به فضل تو مشتاقم پس دریغم مدار و به آستان تو روی آوردم، پس دورم مکن و به درگاه تو ایستاده ام، پس مرا از درگاهت مران!^۱
۱۰. بر من تمامی نعمت‌هایت و احسانت را کامل نمودی. پس پاک و منزهی که آغاز کننده و برگرداننده و ستوده و نام‌هایت بزرگواری مقدس است. خدای من چگونه نعمت‌ها و بخشش‌هایت را به شماره در آورم تا به شکر آنان برخیزم؟
۱۱. پیش از آن با خوش رفتاری، بر من مهر و عطوفت نمودی.
۱۲. دل دایه‌ها را بر من مهربان نمودی و مادران را به مراقبت از من واداشتی و از آسیب جنیان و زیادی و نقصان مرا سالم نگهداشتی. ای مهربان و ای بخشنده! تو برتری تا آنگاه که شروع به سخن گفتن کردم.

۱۳. ولی به مهر خود مرا خارج ساختی و هدایت مرا میسر کردی و در آن مرا پرورش دادی و پیش از آن با خوش رفتاری و نعمت‌های شایانت به من عظوفت کردی و آفرینشم را از قطره منی که ریخته شود، پدید آوردی و مرا در سه تاریکی میان گوشت و خون و پوست جای دادی.
۱۴. ای کسی که آب را بر زمین فشرده ساختی و هوا را به آسمان بسته ای! ای کسی که برای او گرمی ترین نام هاست!
۱۵. آیا نمی‌داند چگونه است جزء او؟ آیا نمی‌داند چیست جزء او؟^۱
۱۶. پروردگار با اینکه بی‌نیازم کردی و نگه‌م داشتی، پروردگار با اینکه یاری و عزیزم نمودی، خداوندا با اینکه از پوشش با صفایت مرا پوشش دادی، از صنُع کافیت برایم هموار کردی.
۱۷. پس از این هم، آنچه که از من دوری کردی و از من دفع نمودی، بسی بیشتر از عافیت و خوشی بود که برایم فراهم نمودی.
۱۸. تا اینکه بر من تمامی نعمت‌هایت را کامل نمودی و هر سختی و ناخوشی را از من برگرداندی.
۱۹. در ابتدای دعا ذکر شد.
۲۰. شنوای دعا گویمان و دافع گرفتاری‌ها و بالا برنده درجات آنهاست.
۲۱. خداوندا! با اینکه مرا بود آوردی و آفرینشم را متعادل ساختی. خداوندا! مرا ایجاد نمودی و چه نیکو مرا آراستی. خدایا! با احسان و کرمیت به من عافیت عطا کردی. خداوندا! با اینکه حفظم نمودی و توفیقم دادی. خداوندا! بر من نعمت هدایت نمودی. خداوندا! با اینکه در کنارم گرفتی و به من همه چیز را بخشیدی. خداوندا با اینکه مرا اطعام نمودی و سیراب ساختی. خداوندا! با اینکه مرا بی‌نیاز کردی و نگه‌م داشتی.
۲۲. خداوندا! در این شب بهره‌ای از تمامی خیرها میان بندگان پخش بفرما و نوری که بدان هدایت کنی و رحمتی که پراکنده کنی و برکتی که نازل کنی و لباسی که عافیت پیوشانی و روزی ای که بگسترانی.
۲۳. خداوندا! بی‌نیازی مرا در نفسم و یقین را در قلبم و اخلاص را در عملم و نور را در چشمانم و بصیرت را دینم و سلامتی در اندامم قرار بده. گوش و چشم مرا به فرمانم قرار بده. من را بر کسی که بر من ظلم میکند، یاری بده.

۲۴. در برهنگی مرا پوشانید. در گرسنگی مرا سیر نمود. در تشنگی مرا سیراب نمود و از خواری، مرا عزتم داد و در جهل مرا معرفت بخشید و در تنهایی، فزونم کرد و از غربت، بازم گردانید و در نداری توانگرم کرد و در کمک جویی، یاریم کرد و در توانگری، دارایم را از من نگرفت.

۲۵. ای مولایم! تویی که منت نهادی. تویی که به من نعمت دادی. تویی که احسانم کردی. تویی که رفتار نیک با من داشتی. تویی که فضیلتم دادی. تویی که کاملم کردی. تویی که روزیم دادی.

۲۶. من کسی بودم که خطا کردم. من کسی بودم که همت گماردم.

۲۷. پی در پی از پشت به سوی رحم مادر کوچ می کردم. در ایام و قرون گذشته مرا برای مهر و لطف و احسان خود به این جهان نیاوردی. در دوران پیشوایان کفر که پیمان بندگی ترا شکستند و رسولان را تکذیب کردند ولی به مهر خود مرا بر آوردی در روزگاری که هدایت را برایم میسر نمودی و در آن پرورشم دادی و پیش از آن مهر ورزیدی و با خوش رفتاری و نعمت‌های بی شایانت بر من عطا نمودی و مرا از قطره‌ای منی پدید آوردی و در سه تاریکی گوشت و خون و پوست جایم دادی و مرا در خلقتم گواه ساختی و مرا در خلقتم گواه نساختی و کاری از آن را به عهده من نگذاشتی و مرا پس از هدایت به دنیا به صورت خلقتی درست و تام آوردی و مرا زمانی که طفلی بودم، در گهواره ام نگهداری نمودی و از غذای شیر گوارای مادر روزیم دادی و دل‌های دایه‌ها را بر من مهربان نمودی و مادران را به نگهداری از من واداشتی. از آسیب جنیان و زیادت و نقصان مرا بازداشتی. برتری تو ای مهربان! ای بخشنده!

۲۸. خداوندا! حمد و ستایش از آن توست که مرا خلق نمودی و مرا شنونده و بینا گردانیدی و حمد و ستایش از آن توست که مرا خلق نمودی و مرا به صورت آفریده‌ای درست گردانیدی، با آنکه از آفرینش بی نیاز بودی.

۲۹. اگر از تو اطاعت نمودم، از من قدر دانی نمودی و اگر شکر تو به جای آوردم، بر نعمت‌هایت بر من افزودی.

۳۰. خداوندا! مرا ایجاد نمودی و نیکو استوارم ساختی و با احسانت بر من در بارهٔ نفسم عافیت دادی.

۳۱. ای زنده! ای هنگامی که هیچ موجودی نبود، ای زنده کننده مردگان!
۳۲. منزه است خدای یگانه و یکتا و بی نیاز که فرزند نداشته و دارای فرزند نبوده و برایش همتایی وجود ندارد.
۳۳. معبودی به غیر او نیست. هیچ چیز برابر با او نیست. مانند او چیزی نیست.

منابع

- ابن جنی، ابو الفتح عثمان بن جنی الموصلی، (۱۹۴۵ م). *سر الصناعات الاعراب*، تحقیق: مصطفی السقا و جماعته، مطبوعه: مصطفی البابی.
- انیس، ابراهیم، (۱۳۷۴). *آواشناسی زبان عربی*، ترجمه: علا.
- می، ابوالفضل و سفیدرو، صفر، تهران: انتشارات اسوه، چاپ اول.
- بشر، کمال محمد، (بی تا). *الاصوات العربیه*، القاهره، مکتبه الشباب.
- نفتازانی، سعد الدین، (۱۳۸۸). *شرح المختصر علی التلخیص المفتاح للخطیب القزوینی*، جزء اول، الناشر اسماعیلیان، چاپ اول.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۳). *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، نشر اسراء.
- خانی، حامد، (۱۳۹۲). *دفاع از اصالت ادعیه اهل بیت علیه السلام؛ مطالعه موردی دعای عرفه*، مجله علمی پژوهشی علوم قرآن و حدیث، سال ۵، شماره ۱۰.
- خضر، السید، (۱۴۲۰). *الفواصل القرآنیه*، مکتبه الأداب، القاهره.
- خولی، محمد علی (۱۹۹۸). *معجم علم الاصوات*، اردن؛ دار الفلاح.
- خضر، السید، (۱۴۲۰). *الفواصل القرآنیه*، مکتبه الأداب، القاهره.
- خواجه بمی، محمد حسین، (۱۳۸۶). *چگونگی ظهور خداوند با تکیه بر روایات*، مجله المشکاه علوم قرآن و حدیث، شماره ۹۶ و ۹۷.
- رمانی، ابی الحسن علی بن عیسی، *النکت فی اعجاز القرآن*، ضمن ثلاث رسائل فی إعجاز القرآن الرمانی و الخطابی و الجرجانی، حققها علیها محمد خلف الله و محمد زغلوا سلام، دار المعارف بمصر، الطبعة الثالثه.
- زرکشی، بدرالدین، (۱۴۲۶). *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دارالاحیاء الکتب العربیه، الطبعة الأولى.

- سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، (۱۴۱۴ ق). *الاتقان فی علوم القرآن*؛ انتشارات الشریف الرضی، قم.
- شاهوردی، فرحناز، (۱۳۹۳). *بررسی زیبایی شناسی تکرار در قرآن کریم*، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- صغیر، محمد حسین، *الصوت اللغوی فی القرآن*، دار المؤرخ العربی، دون تاریخ.
- عباس، حسن، (۱۹۹۸). *خصائص الحروف العربیه ومعانیها*، منشورات اتحاد الکتاب العرب.
- عمران، سید مسعود، (۱۳۹۱). *خداشناسی در دعای عرفه حضرت امام حسین علیه السلام*، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- قدوری الحمد، غانم، (۲۰۰۲). *علم الاصوات العربیه*، بغداد، منشورات المجمع العلمی.
- کرمی، محمدتقی؛ مصطفوی، سید حسن، (۱۳۸۷). *إنیّت و یقین آور بودن برهان صدیقین سینوی*، مجله نامه حکمت، سال ششم، شماره دوم.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، تهران، دار المتب الاسلامیه.
- مظاهری، حمید رضا، (۱۳۸۴). *مکتب عرفانی امام حسین (علیه السلام)*، مجله رواق اندیشه.
- نقوی، سید محمد نقی، (۱۳۷۱). *شرح دعای عرفه امام حسین (علیه السلام)*، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، چاپ اول.
- یار احمدی، لطف الله (۱۳۷۳). *در آمدی به آواشناسی*، تهران.

Abstract

**The Phonetic Study of Phoneme Spaces in
“Supplication of Arafa”**

Nasrollah Shameli*
Somayeh Khodaverdy**

The two significances of phonetics are in its examination of the semantic variety of sentences, and in its evaluation of the syntactic tone of language. The latter significance results in the evaluation of the aesthetics of sound and meaning in language since it surveys the ways consonants and vowels are repeated under phonic coordination. Furthermore, it also identifies certain meaning of language's inductive power. Through its descriptive-analytical framework, the present research claims that the materialized phonetic balance and coordination of phoneme spaces in “Supplication of Arafa” lead to the emergence of a casual relationship in the supplication, and consequently help it gain phonetic melody and harmony. In this supplication, the phoneme spaces have strengthened the rhetoric features of the supplication, and facilitated the emergence of casual relationships; two aspects which are evident in any saying, writing or percept of the Imam (Peace Be Upon Him).

Keywords: Supplication of Arafa, Phonetics, Phoneme Spaces, Rhetoric

1. Faculty Member, Department of Arabic Language and Literature, University of Isfahan
Shameli3232@gmail.com
2. PhD Student of Arabic Language and Literature, (Corresponding Author)
khodaverdy.s@grad.kashanu.ac.ir